

روانشناسی سیاست

شماره



ترجمه و تالیف
محمد صادق امینی
yashar0072003@yahoo.com

کتابخانه

شماره ۱۷۵ - ۱۷۴ - ۸۴

۱۴۱

چون هر لحظه بیم آن می رود که آنها او را از صحنه خارج کنند. در طول تاریخ افراد موفق دریافته اند که همه برنامه های خود را در امر کسب قدرت به طور غیرمستقیم اجرا نمایند و اگر بخواهند سایر حریفان خود را از صحنه کنار بزنند باید به گفته ناپلئون "دستان آهنین خود را در دستکش های مخملی نهاده و شیرین ترین لبخندها را بر لب داشته باشند" آنها با اغواگری، فریبندگی و روشهای پنهانی همیشه در چند مسیر شروع به حرکت می نمودند. زندگی در صحنه پرقابله قدرت فقط یک بازی پایان ناپذیر است که به تفکر تاکتیکی و حوصله بسیار نیاز دارد. امروزه هر قدرمی که جویندگان قدرت برای رسیدن به قدرت بر می دارند بایستی رنگ و بوی تمدن، آزادی خواهی و عدالت داشته باشد تا بتواند آنها را به اهداف خود برساند.

بسیاری از سیاستمداران در ظاهر به این موضوع اشاره می کنند که جستجوی راه هایی برای کسب قدرت با استفاده از تفکرات و روش های شیطانی، شیوه های قدیمی و غیر متمدن است ولی اگر با دقت بیشتری به اعمال آنها در جامعه توجه نمایید در می یابید که خود آنها از ماهرترین افراد برای کسب قدرت در جامعه به شمار می آیند و هم اکنون هم افراد قدرتمندی هستند. این افراد ظاهراً اینطور وانمود می کنند که در صحنه قدرت، آدمی ضعیف و ناتوان هستند و علاقه ای برای کسب قدرت ندارند در حالیکه این کار نمایشی بیش نیست و

جزو سیاستهای مؤثری است که بیشتر آنها برای کسب قدرت از آن بهره می برند. بعضی از سیاستمداران عقیده دارند که در جامعه بایستی با همگان صرفنظر از شرایط و قدرتشان بطور یکسان برخورد شود ولی خود این تفکر نیز یک بازی سیاسی بیش نیست چونکه افراد بشر هر کدام نقاط ضعف و قدرت خاص خودشان را دارند که برخورداری مساوی از امکانات جامعه بدون در نظر گرفتن لیاقتهای آنان کاری غیر عادلانه است. بیشتر افرادی که این شعار را در جامعه اشاعه می دهند، بدشان نمی آید که در کسب قدرت از دیگران پیشی بگیرند. دسته ای از افراد جامعه دوست دارند که با صداقت و درستکاری ورک گوئی به زندگی ادامه دهند ولی بایستی گفت که صداقت و راستگویی آنها ممکن است برای بسیاری از همتایان آنها مضر و خطرناک بوده و ممکن است در دسرهای زیادی برایشان ایجاد نماید. باید بدانید هر چقدر هم راستگو و صدیق باشید دیگران فکر می کنند که در پشت گفته هایان حتماً اهدافی نهفته است که قطعاً به سود خودتان خواهد بود. راستی چرا اینطور است؟ علت این است که در صحنه قدرت افراد بیشمار می بوده اند که از لغت "صداقت" و "جوانمردی" برای فریب و اغوای دیگران استفاده کرده اند. آنها برای کسب قدرت، خود را در برابر سایرین، فردی صدیق، درستکار و خیراندیش معرفی کرده اند. تظاهر به صداقت و راستی خود روشی مرسوم برای دستیابی به

چگونه قدرتمند شویم

برای همه انسان ها دستیابی به قدرت با احساس لذت بخشی همراه است. هیچکس دوست ندارد بعنوان فردی ضعیف و ناتوان در جامعه زندگی کند. از سوی دیگر دستیابی به قدرت برای همگان، امری ساده نیست و بسیاری کسانی که برای کسب قدرت راه های نادرستی را انتخاب می کنند و این اشتباه نهایتاً منجر به از بین رفتن اعتبار سیاسی آنها در جامعه می گردد. در طول تاریخ زندگی بشر، همیشه افرادی بوده اند که دوروبر پادشاهان، امپراطورها، رهبران و ملکه هایه دنبال کسب قدرت بوده اند. آنها برای این تکاپو مجبور بودند که به بهترین نحو به اربابان خود خدمت کنند، ولی در این وادی بسیاری از آنها مورد غضب سایر رقبا قرار گرفته و خطرات شدیدی را متحمل می شدند که بعضاً به از دست دادن جانشان منتهی می شد. از این رو آنها برای دستیابی به قدرت مجبور بودند بصورت پنهانی به کوشش خود ادامه دهند. در بازی قدرت حتی افراد بسیار ماهر مجبورند که خود را در برابر حسادت زیردستان خود محافظت نمایند

قدرت است.

حال که ما در این دوره زندگی می‌کنیم، چاره‌ای جز این نداریم که در این بازی قدرت شرکت نماییم. هر فردی در این جامعه در هر درجه تحصیلی، شغلی و مهارتی که باشد، بایستی برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش در این بازی شرکت کند و چاره‌ای جز این ندارد. دنیای کنونی، چون بارگاهی است که همگان در آن به دنبال کسب قدرتی برای خود می‌باشند. بی‌قدرتی و هر آنچه که سبب این امر می‌شود پدیده‌هایی نفرت‌انگیز هستند. بنابراین بجای قلم فرسایی درباره مضرات قدرت طلبی، بهتر است خودتان طعم قدرت را بچشید. مطمئن باشید در این دنیا کسی نیست که به دنبال کسب قدرت نباشد. هر چقدر بهتر در راه کسب قدرت پیشرفت کنید، دوستان بهتر، زندگی بهتر، همسر بهتر و شخصیت مقبول‌تری نصیبتان خواهد شد. شما می‌توانید کاری کنید تا دیگران درباره خودشان احساس بهتری داشته باشند و مایه دلخوشی آنها شوید، آنها از این طریق به شما وابسته شده و خواهان حضور شما در جمع خود خواهند شد. حال که از بازی قدرت نمی‌توانید فرار کنید، بهتر است در این بازی جزو بهترین‌ها باشید.

بازی با قدرت

برای آموختن بازی قدرت، باید سه قانون را به درستی آموخت. اول اینکه هیچوقت احساساتانی نشوید و بتوانید احساسات خود را کنترل کنید، چون که پاسخ احساسی به مسایل، همچون سدی است که مانع دست‌یابی شما به قدرت می‌شود. قانون دوم این است که هیچوقت در برابر جمع عصبانی نشوید. عصبانیت مخرب‌ترین پاسخ روحی است، چون از جمله احساسات است که بیشتر از احساسات دیگر چشمتان را به روی وقایع مهم می‌بندد. به گفته یکی از بزرگان علم سیاست: اگر می‌خواهید دشمنی را که به شما آسیب رسانده از دور خارج کنید، بهتر است به جای نشان دادن عصبانیت خود به او، از در دوستی وارد شوید. قانون سوم مهمترین قانون است. این قانون می‌گوید عشق و تاثیرپذیری از موارد بازدارنده در امر کسب قدرت هستند. این عوامل چشم شما را برای دیدن حقایق کور می‌کنند و سبب می‌شوند که بسیاری از خطرات از دید شما دور بمانند. اگر رقبای شما نتوانند شما را از طریق دو قانون فوق شکست دهند متوسل به قانون سوم می‌شوند چون هر انسانی در برابر عشق ضربه پذیر است.

مطالعه روش‌های بکار گرفته شدن از سوی سرویس‌های اطلاعاتی غربی گویای این حقیقت است که آنها از قانون سوم به کرات برای نفوذ در اشخاص مورد نظر خود استفاده کرده و در بیشتر موارد نیز



توانسته‌اند به اهداف خود برسند. در عالم سیاست خوش بینی کار ساده لوحان است. هیچ چیزی نباید شما را غافلگیر کند و شما باید قادر باشید که هر واقعه‌ای را از قبل پیشگویی کنید. هر چه افق دید شما وسیعتر باشد، می‌توانید قدم‌های مفیدتری برداشته و به قدرت بیشتری برسید. در نگاه به گذشته لازم نیست که به تلخی و ناکامی‌های سیاسی خودتان فکر کنید. این کار اثر منفی در کار شما خواهد داشت. باید بدانید که هدف اصلی از یادآوری گذشته، آموزش است. علت اینکه سیاستمداران دانا علاقه خاصی به خواندن کتاب‌های تاریخی دارند این است که می‌خواهند با مطالعه اشتباهات سایر هم‌تایان خویش از اشتباهات آنها عبرت گرفته و بدون تفکر و تأمل اقدام به هیچ حرکتی نکنند. در بسیاری از وقایع تاریخی، درسهایی باارزشی نهفته است، از این رو



**اگر ایده و عقاید
خلاقانه تری نسبت
به رئیس خود دارید
در ملاعام آن را
عنوان نکنید**

با نگاهی به گذشته می‌توان با دید روشن‌تری به دوروبر و دوستان خود بنگرید. در صحنه بازی قدرت باید هنر پیشه خوبی باشید، باید بیاموزید که در شرایط مختلف ماسک‌های گوناگونی را به چهره بزنید و کوله باری از ترفندهای اغواکننده به همراه داشته باشید. در نظر شما نباید اغوای دیگران امری غیر اخلاقی و ناپسند باشد. در روابط بین انسانها، درجات مختلفی از فریبندگی وجود دارد و همین خصیصه است که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند.

در اساطیر یونان باستان و سایر مکاتب، همیشه عواملی اغواگر بوده‌اند که سبب تغییرات مهمی در سرنوشت یک قوم شده‌اند. در عصر حاضر افراد مختلف، لغت اغواگری را در پوششی از لغات آبرومندانه تر پنهان می‌کنند. آنها از هدایت، خیراندیشی، نیکبختی و نصیحت‌های سودمند به جای لغت اغواگری استفاده می‌کنند ولی بایستی گفت که در نهایت قصدشان این است که دیگران را به راه دلخواه خودشان متمایل کنند و در نهایت به قدرت بیشتری برسند. در دنیای کنونی، اغواگری و فریبندگی الزاماً به صورت یکی از هنرهای مؤثر روابط سیاسی و به عنوان قوی‌ترین سلاح در بازی قدرت در جوامع انسانی در آمده است. برای مهارت در هنر اغواگری باید یاد بگیرید که در هر لحظه چهره‌ای مناسب را از خود ارائه دهید، باید بتوانید مقاصد خود را تا آنجا که ممکن است از دیگران مخفی نگه‌دارید و یاد بگیرید که چگونه از دیگران برای پیشبرد اهداف خود بهره ببرید. شما با بازی با چهره‌های ساختگی خود در صحنه قدرت، می‌توانید با هنرمندانه‌ترین روش، بازی را به نفع خود خاتمه دهید. صبور بودن قانون چهارم سیاست است چرا که تنها با داشتن صبر و حوصله می‌توانید خودتان را از انجام کارهای نسنجیده محافظت کنید. صبوری نیز مانند کنترل احساسات یک مهارت است که به خودی خود به آن نمی‌رسید و بایستی آن را فرا بگیرید. به قول پیشینیان صبر یک عطیه خداوندی برای کسانی است که بجز وقت چیز دیگری ندارند

از طرف دیگر، بی‌صبری شما را انسانی ضعیف نشان دهد. فراموش نکنید که قدرت یک نوع بازی است و نمی‌تواند زیاد تکرار شود. در این بازی شما نمی‌توانید حریفان را از روی مقصودش بشناسید، بلکه باید به تأثیر عملکردهای او توجه کنید. شما باید اهداف و قدرت حریفان را از روی آنچه که حس می‌کنید و می‌بینید ارزیابی کنید. زندگی در این جهان به یک بازی برای قدرت تبدیل شده است. حریفان روبروی شما می‌نشینند، هر دوی شما مثل آدم‌های میادی آداب و متمدن و با فرهنگ برخورد می‌کنید. با یک هدف، بازی خود

را آغاز می‌کنید و با آرامش تمام به حریفتان می‌نگرید. باید به چشمانتان بیاموزید که نتایج هر حرکتی از سوی حریفتان را ارزیابی نمایند. نایبستی تحت هیچ شرایطی کنترل خود را از دست ندهید. نیمی از مهارت شما در بازی قدرت مربوط به کارهایی است که نایبستی انجام دهید. برای کسب این مهارت شما باید ببینید که بهای انجام هر کاری تا چه حد است. نیچه در این خصوص گفته است " بعضی وقتها، ارزش یک چیز بر این اساس نیست که چه چیزهایی

را می‌توان با آن به دست آورد، بلکه بر آن اساس است که چه بهایی باید برای آن بپردازید. شما ممکن است بتوانید نهایتاً به قدرت برسید ولی باید بدانید که بهای آن چقدر است؟ نکته پایانی در بازی قدرت این است که شما زمان کوتاهی را در اختیار دارید و انرژی شما نیز محدود است. بهتر است زمان ارزشمند خود و یا قدرت فکری خود را در کارهایی که مربوط به شما نمی‌شوند صرف نکنید.

قانون اول:

هرگز از مافوق خود پیشی نگیرید

همیشه سعی کنید آنهایی که در مقام بالاتری از شما هستند، احساس برتری در خود احساس کنند. سعی نکنید برای راضی و خشنود کردن آنها بیش از اندازه خود را باهوش نشان دهید. در حقیقت شما با اینکار احساس ترس و ناامنی را به آنها القا می‌کنید و نهایتاً نتیجه معکوس (شکست) را نصیب خودتان خواهید کرد. کاری کنید که رؤسای شما درخشان تر از آنچه که واقعا هستند، به نظر برسند. با این روش شما به قله‌های قدرت خواهید رسید. حماقت نکنید! کسانی مثل پادشاهان، ملکه‌ها و سایر کسانی که به قدرت رسیده‌اند می‌خواهند در مقام خویش احساس امنیت کنند و دوست دارند که بالاتر و باهوش تر از کسانی که در اطراف آنها قرار گرفته‌اند به نظر برسند و همه را تحت سلطه خود داشته باشند. اشتباه مرگباری که جویندگان قدرت مرتکب می‌شوند این است که فکر می‌کنند با نشان دادن هوش و ذکاوت خود می‌توانند جایگاه خود را در کنار بزرگان تثبیت کنند.

قانون اول شامل دو نکته است که شما باید آنرا درک کنید. نکته اول این که قدرتمندان همیشه از اطرافیان خود می‌ترسند. به محض آنکه آنها مشاهده کنند کسی ممکن است در آینده برای



آنها تولید خطر کند او را نابود یا بر کنار می‌کنند. برای مثال هنگامی که فرعون در خواب دید امپراطوری او سقوط کرده و خوابش را برای پیشگویانش تعریف کرد به او گفتند که به زودی پسری متولد خواهد شد که باعث سقوط امپراطوری او خواهد شد، در نتیجه فرعون دستور داد تمام پسرايي که متولد می‌شدند را در لحظه تولدشان بکشند. شما باید از این درسهای تاریخی عبرت گرفته و بخاطر بسپارید که در برابر قدرتمندان خودنمایی نکنید و آنها را نسبت به خود حساس نکنید.

نکته دوم این است که هیچوقت نباید اینگونه تصور کنید که چون ریستان به شما علاقه مند است، می‌توانید هر کاری که دلتان می‌خواهد انجام دهید. تاریخ پر از نمونه‌هایی از افرادی است که با سوء استفاده از محبوبیت جواز مرگ خود را صادر کرده‌اند. با آگاهی از خطرات خودنمایی در برابر قدرتمندان و بزرگان شما می‌توانید این قانون را بخدمت خود

**همیشه سعی کنید
آنهایی که در مقام
بالاتری از شما قرار
دارند در خود
احساس برتری کنند**



در آورید. برای اینکار اولین اقدام شما باید یاد کردن (از او زیاد تعریف کنید) رئیس‌تان باشد. انجام این کار در ملاء عام مزایا و محدودیت‌هایی دارد. بهتر است شما در برابر رقبای خود بصورت علنی از ریستان تعریف و تمجید نکنید زیرا با این کار حسادت آنها را بر می‌انگیزید. تعریف و تحسینی که محتاطانه صورت بگیرد به شما قدرت بیشتری می‌دهد. اگر شما بسیار باهوش تر از رئیس خود هستید کاری کنید تا او باهوش تر از شما به نظر بیاید. باید بسیار طبیعی بازی کنید و

طوری وانمود کنید که به تجربه و حمایت او نیاز دارید.

اگر شما ایده و عقاید خلاقانه تری نسبت به رئیس خود دارید در ملاء عام آنها را به ریستان نسبت دهید و طوری وانمود کنید که ایده‌ها و عقاید خلاقانه شما نشأت گرفته از راهنمایی‌های او است.

اگر شما سخاوتمندتر و خوش مشرب تر از رئیس خود هستید، مراقب باشید تا مانند ابر سیاهی جلوی درخشش او را نگیرید. کاری کنید که رئیس‌تان در دید مردم، چون خورشیدی بدرخشد و مرکز توجه دیگران باشد. او خودش خواهد فهمید که تمامی این شکوه را از شما دارد و بیش از پیش به شما وابسته خواهد شد و بدون شما احساس ترس و ضعف خواهد کرد. زود قضاوت نکنید!

ممکن است اینطور تصور کنید که انجام چنین کارهایی نشان دهنده نقطه ضعف شماست. اگر شما باهوش تر از رئیس خود هستید نباید فکر کنید که حتما باید به دیگران نشان دهید تا شما از او بیشتر می‌فهمید. یک نمونه زنده که در عصر حاضر و همین ماههای اخیر با بکار نبردن این قانون برای خود مشکلات زیادی درست کرد و نهایتاً سر از زندان در آورد میخائیل خودروفسکی مالک شرکت نفتی یوکاس در روسیه بود. او که به نام ثروتمندترین مرد روسیه شهرت یافته بود قصد رقابت با ولادیمیر پوتین را داشت و با حمایت مالی از احزاب مخالف دولت سعی داشت برای پوتین مشکل درست کند. پوتین صبورانه اقدامات او را تحمل کرد تا اینکه بهانه مناسبی از شرکت نفتی یوکاس بدست دولت افتاد و او را به جرم فرار از پرداخت مالیات به ۹ سال حبس محکوم و تمام دارایی‌های او را نیز ضبط کردند. خودتان قضاوت کنید! دنیای سیاست قابل پیش بینی نیست. بنابراین شما با بکار بردن این قانون می‌توانید بجای اینکه یک قربانی باشید همیشه در گردونه

بازی باقی بمانید و با یک برنامه ریزی تاکتیکی به اهداف خود برسید.
 آقای بالتازار گراسین سیاستمدار معروف قرن شانزدهم گفته است هر شب به ستاره ها در آسمان نگاه کنید. فقط یک خورشید می‌تواند در آسمان بدرخشد. هیچوقت جلوی درخشش نور آن را نگیرید و قصد رقابت با آنرا نداشته باشید. برتری طلبی در برابر قدرتمندان اشتباهی کشنده است. این درسی است که ستارگان در آسمان به ما می‌آموزند. هر چند که آنها ممکن است با خورشید رابطه‌ای داشته باشند، اما هیچوقت سعی نمی‌کنند تا با او رقابت کنند.

روایت اول: در اوایل دهه ۱۶۰۰ میلادی، گالیله، منجم و ریاضیدان ایتالیایی برای پیشرفت در کارش، احتیاج به حمایت فرمانروایان عصر خود داشت. بنابراین مانند همه دانشمندان عهد رنسانس، تصمیم گرفت اختراعات و کشفیات خود را به آنها تقدیم کند. او یک ابزار نظامی را که خودش اختراع کرده بود، به فرمانروای گونزاگا (Gonzaga) و سپس کتابی را که در خصوص روش استفاده از آن وسیله نوشته بود به مدیسی (Medic) دیگر فرمانروای منطقه هدیه نمود. با این روش گالیله توانست، نظر هر دو فرمانروا را به خود جلب و آنها را خشنود سازد و دانشجویان بیشتری را برای آموزش به گرد خود جمع کند. در سال ۱۶۱۰ میلادی گالیله، اقمار ستاره زوپیتر را کشف کرد. او این بار بجای اینکه کشفیات خود را بین چند فرمانروا قسمت کند، تصمیم گرفت فقط به فرمانروا مدیسی توجه کند. او مدیسی را به یک دلیل انتخاب کرده بود:

بنیانگذار سلسله مدیسی "کاسیموی اول (Casimo-I)" چهار پسر داشت. یکی از پسران به نام "کاسیموی دوم" پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت نشست و فرمانروای زمان گالیله بود. سیاره زوپیتر نیز چهار قمر داشت که به دور آن می‌چرخیدند. گالیله اعلام کرد که در زمان به سلطنت رسیدن "کاسیموی دوم" ستاره های روشنی (چهار قمر زوپیتر) در آسمان پدیدار شدند. این چهار ستاره همان چهار فرزند فرمانروا "کاسیموی اول" هستند که به دور پدر خود (سیاره زوپیتر) می‌چرخند. زوپیتر و چهار قمر آن همان خانواده سلطنتی هستند که فرمانروایی منطقه را به عهده دارند. او پس از اهدای کشف بزرگ خود به خانواده سلطنتی، یک مهر با نشان زوپیتر و چهار قمرش که به زیبایی با شکل یک ابر تزئین شده بودند را به پادشاه "کاسیموی دوم" هدیه کرد. پادشاه نیز گالیله را به مقام فیلسوف و ریاضیدان رسمی دربار منصوب کرد و حقوق ماهیانه بسیار زیادی برایش مقرر کرد. برای دانشمندی چون



قدرت یک نوع بازی است و نمی‌تواند زیاد تکرار شود

صبر بودن قانون چهارم سیاست است

گالیله، این بهترین راه برای گذران زندگی و رهایی همیشگی از درماندگی و فقر بود.
 تفسیر: گالیله با یک روش جدید توانست به اهداف بسیاری دست یابد. علت این موفقیت چه بود؟ پادشاهان و بزرگان دوست دارند، همیشه درخشان تر از دیگران در جامعه جلوه کنند. آنها اهمیتی به دانش، حقایق علمی و اختراعات جدید نمی‌دهند، بلکه فقط به نام و نشان و اعتبار خودشان می‌اندیشند. گالیله با این ترفند توانست، اعتبار فرمانروا را تا حد آسمانها بالا ببرد. او بجای آنکه خود را باهوش تر و خلاق تر از فرمانروا جلوه دهد، جای خود را به فرمانروا داد و با این حيله هم خود را از کینه و حسد پادشاه در امان نمود و هم به مکتب و راحتی بسیار دست یافت.
 روایت دوم: نیکلاس فوکه در سالهای اولیه حکومت لوتی چهاردهم، وزیر امور مالی بود. او مردی عیاش و پول پرست و عاشق مهمانیهای مجلل، زنان زیبا و شعر بود. وی از مردان باهوش و بانفوذ دربار پادشاهی به شمار می‌رفت. هنگامیکه ژول مازارین نخست‌وزیر وقت، در سال ۱۶۶۱ فوت کرد، فوکه انتظار داشت نخست‌وزیر بعدی او باشد. اما پادشاه او را برای این مقام انتخاب نکرد. این مسئله و چند عامل مشابه دیگر، فوکه را به این فکر انداخت که شاید از چشم پادشاه افتاده است. بنابراین تصمیم گرفت با برگزاری یک مهمانی باشکوه، توجه لوتی چهاردهم را دوباره نسبت به خود جلب کند. مهمانی در ظاهر به افتخار به اتمام رسیدن ساختمان قصر ولودیکونت برگزار می‌شد. اما در حقیقت برای جلب توجه مهمان افتخاری فوکه یعنی پادشاه بود. مشهورترین اشرافزادگان و بزرگترین متفکرین عصر، چون لافونت، لاروشفوکول و مادام دوسوین در مهمانی حضور داشتند. مولیر نمایش‌نامه‌نویس معروف، به افتخار این جشن نمایشنامه‌ای نوشت که خود

نیز در آن ایفای نقش می‌کرد. میز شام با انواع غذاهای لذیذ و اشتها برانگیز مشرق زمین، که قبلاً هرگز کسی در فرانسه آن را نجشیده بود تزئین شده بود و صدای روح نواز موزیک به هنگام صرف غذا شنیده می‌شد. پس از شام، فوکه شخصاً پادشاه را برای گردش در میان باغهای قصر همراهی کرد. باغچه ها به شکل منظم اشکال هندسی، تزئین شده بودند. در اطراف آب نماها، نمایش آتش بازی برپا بود و پس از آن نمایشنامه مولیر به روی صحنه رفت. تمامی میهمانان معتقد بودند که این به یادماندنی ترین مهمانی است که در آن شرکت کرده اند. روز بعد، دارتانیان (سرتفنگچی پادشاه) فوکه را به جرم دزدی از خزانه کشور دستگیر کرد. در دادگاه فوکه مجرم شناخته شد و به دور افتاده‌ترین زندان فرانسه، واقع در کوه های پیرنه تبعید شد. محلی که بیست سال آخر عمرش را در تنهایی و انزوا در آن سپری کرد.

تفسیر: لوتی چهاردهم "پادشاه خورشید" مردی مغرور و متکبر بود و دوست داشت همیشه، در مرکز توجه دیگران قرار بگیرد. او وزارت امور مالی را به ژان پاپتیست کوبر داد. کوبر به حساست و ترتیب دادن مهمانیهای کسل کننده معروف بود. کوبر اموال خزانه دولت را در اختیار پادشاه قرار داد و لوتی چهاردهم توانست، قصری باشکوه تر از قصر فوکه، یعنی قصر ورسای را بسازد. او در ساختن قصر همان معماران، دکوراتورها و طراحان که قصر فوکه را ساخته بودند به کار گرفت. شاه چنان مهمانیهای باشکوهی در ورسای برگزار می‌کرد که هزینه یکی از این جشنها از هزینه آزادی فوکه بیشتر بود. این سرنوشت همه کسانی است که ندانسته غرور رئیس خود را جریحه دار کرده و باعث می‌شوند که آنها نسبت به بزرگی خود دچار شک و تردید شوند. در ابتدای شب فوکه در اوج قدرت بود و در انتهای شب در حیفی ذلت.

روایت سوم: در اواخر قرن شانزدهم در کشور ژاپن سن نوریکیو بسیار مورد علاقه و اطمینان امپراطور هیده‌یوشی بود. او از بزرگترین هنرمندان عصر خود بود و از اعتبار خاصی در کشور برخوردار بود. ریکیو در سال ۱۵۹۱ دستگیر و به دستور امپراطور اعدام شد. علت بدبختی ناگهانی او چه بود؟ او مجسمه‌ای چوبی که صندل به پا داشت (نشانه اشرافیت) را از خود ساخته و در مهمتترین معبدی که در دروازه های قصر امپراطور بود، قرار داد به طوری که همگان ببینند. او فراموش کرده بود که خودش به این مقام نرسیده، بلکه امپراطور او را به این قدرت رسانده است. او نکته دوم قانون اول را فراموش کرد، تفکری اشتباه که به قیمت جانش تمام شد.